اعوذ بالله من الشیطن الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

جادوی شیاطین (قسمت ۱۸۵)

درمان بیماری (بخش ۲۷)

خون (۸)

یکی پرسید:

چرا خدا گوشت خوک و خون را حرام کرده است. مگر خوردن آنها چه ضرری می‌تواند داشته باشد؟ خیلی‌ها آن را می‌خورند و هیچی شان هم نمی‌شود.

آنها در ادامه می‌گویند که:

با روش‌های علمی و حرارت دادن، ویروسها و کرم‌های داخل آن را می‌توان از بین برد و آن را پاکیزه کرد.

این ایده شاید در مرحله اول منطقی و علمی به نظر برسد ولی چندین ایراد اساسی دارد. زیرا چیزهایی که خدا حرام کرده است، پاکیزه کردن آن در حیطه

علمی انسان نمی‌گنجد. یعنی تا آخر الزمان هم نمیتوان گوشت خوک و یا خون را طوری فرآوری کرد که به بدن انسان ضرر نرساند.

وقتی خدای رحمان گوشت خوک و خون را حرام می‌کند، فقط به خاطر ویروسها و کرم‌های داخل آن نیست؛ بلکه به این علت است که گوشت خوک و خون خاصیت‌هایی دارند که بدن را به سوی یک تغذیه فاقد معنویت سوق می‌دهند. در اینجا ناپاکی معنوی در تغذیه مطرح است. همینجا میتوان نتیجه گرفت که تغذیه بدون معنویت چیزی شبیه به گوشت خوک و خون است. شکرگزاری قبل و یا بعد از غذا خوردن برای دادن معنویت به غذاست. پیامبر ابراهیم خیلی زیبا می گوید که : و آن كس كه او به من خوراك مى دهد و سيرابم مى گرداند. **او تمام آنچه برایش اتفاق می افتاد را به خدا ربط میدهد. او با این کار به تغذیه اش، زندگی اش، مرگش، هدایتش و ... جنبه معنوی می بخشد.**

الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ ﴿٧٨﴾ آن كس كه مرا آفريده و همو راهنماييم مى كند (٧٨)

وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِ ﴿٧٩﴾ و آن كس كه او به من خوراك مى دهد و سيرابم مى گرداند (٧٩)

وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ ﴿٨٠﴾ و چون بيمار شوم او مرا درمان مى بخشد (٨٠)

وَالَّذِي يُمِيتُنِي ثُمَّ يُحْيِينِ ﴿٨١﴾ و آن کس که مرا می میراند و سپس زنده ام می گرداند (٨١)

وَالَّذِي أَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ ﴿٨٢﴾ و آن کس که امید دارم روز پاداش گناهم را بر من ببخشاید (٨٢)

رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ ﴿٨٣﴾ پروردگارا به من دانش عطا کن و مرا به صالحان ملحق فرمای (٨٣)

وَاجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ ﴿٨٤﴾ و برای من در [میان] آیندگان آوازه نیکو گذار (٨۴)

وَاجْعَلْنِي مِنْ وَرَثَةِ جَنَّةِ النَّعِيمِ ﴿٨٥﴾ و مرا از وارثان بهشت پر نعمت گردان (٨۵)

یکی بود که مزرعه اش را کود و سم می داد تا محصول بیشتری بدست آورد. اما چند ردیف از محصولات را کود و سم نداد. بهش گفتند که آن چند ردیف یادت رفت. او در جواب گفت که آن چند ردیف برای استفاده خانوادگی خودم است! او تا حدی مطمئن شده بود که محصول تولیدی خودش ناسالم است و به همین خاطر برای استفاده شخصی خودش، کود و سم به زمین نمی داد. در ظاهر میخواست محصول پاکیزه و بی عیب و سالمی برای خودش تهیه کند؛ البته فقط برای خودش! بقیه مردم برایش مهم نبودند. اشتباه عمده ای که او میکرد این بود که او بهداشت جسمی خودش را در نظر گرفته بود، اما بهداشت روانی را در نظر نگرفته بود. بهداشت

جسمی بدون بهداشت روانی یک ادا و اطوار بیش نیست. اگر چه رعایت تغذیه جسمی سالم، تاثیر خوبی در معنویت دارد؛ اما به شرطی که فرد معنویت خود را نقض نکرده باشد. فردی که دنبال سلامتی جسمی است، اما از همان اول سلامت روان خود را نقض میکند، باعث ایجاد تضاد و نفاق در وجود خود میشود و باعث ایجاد پارادکس و عذاب وجدان در خود میشود. بین برّ و شرّ (نیکی و بدی- خیر و شر) نمی توان جمع کرد. دو چیز متضاد در یکجا جمع نمیشوند و اگر جمع شوند، باعث آشوب میشوند. یکی از دلایل بیمار شدن و آتش گرفتن از درون، همین جمع اضداد است. عذاب وجدان یک آتش درونی است که ناشی از جمع اضداد است.

به گفته قرآن، کسانی که مطالب کتابهای آسمانی را میدانند ولی دانسته و هدفمند آن را کتمان و پنهان میکنند؛ در شکم خود آتش جمع میکنند، زیرا اینها دو معنای متضاد را در درون خود جمع میکنند. جمع دو ضد، باعث ایجاد آتش در درون انسان میشود. مثل روغن و اکسیژن مایع که وقتی با هم قاطی شوند، آتش می گیرند.

إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتَابِ وَيَشْتَرُونَ بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۱۷۴﴾

کسانی که آنچه را خداوند از کتاب نازل کرده پنهان می دارند و بدان بهای ناچیزی به دست می آورند آنان جز آتش در شکمهای خویش فرو نبرند و خدا روز قیامت با ایشان سخن نخواهد گفت و پاکشان نخواهد کرد و عذابی دردناك خواهند داشت (۱۷۴)

دلیل خیلی از بیماریها، جمع اضداد است. مثلا کسانی که اموال یتیمان را می خورند، میدانند که یتیمان نمی فهمند و بی دفاعند؛ ولی با این حال اموال آنان را میخورند؛ به این طریق در شکمهای خود آتش می اندازند. این آتش یک آتش و گرمی معمولی نیست و بلکه یک آتش و گرمی مضر است. اکثر بیماریها و شورشهای جسمی از این موضوع (جمع اضداد) ناشی میشوند.

إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا ﴿١٠﴾

در حقیقت کسانی که اموال یتیمان را به ستم می خورند جز این نیست که آتشی در شکم خود فرو می برند و به زودی در آتشی فروزان درآیند (۱۰)

در محیطهای فیزیکی میتوان مثالهای زیادی از این نوع زد. محلول اتانول (الکل صنعتی) با اسید نیتریک غلیظ میتواند اشتعال زا باشد. یا دی اتیل اتر همراه با کلر میتواند اشتعال زا باشد. محلول گلیسیرین و پتاسیم پرمنگنات هم میتوانند اشتعال زا باشند. در درس علوم دبیرستان خواندیم که مخلوط کردن اسید و باز ، یک واکنش گرمازا است و مقدار زیادی گرما تولید می‌کند. در این زمینه، میتوان مثالهای زیادی زد. قصدم از این مثالها این بود که جمع دو ضد میتواند در درون انسان آتش ایجاد کند. این آتش، یک آتش مفید نیست و بلکه یک آتش مضر و بیگانه است.

اما اگر نور را بر تاریکی بتابانیم، تاریکی از بین میرود. این در واقع ترکیب کردن نیست و بلکه تاباندن است و تاریکی به طور کامل از بین می رود. شیطان علیه نظام رحمانی عصیان کرده است و در این امر هر کس با شیطان همراه شود، آتش می گیرد. هدف از آفرینش جهان و طراحی چنین سیستمی این است که موجودات شرّ از صحنه گیتی اخراج شوند و برای همیشه به جایی به اسم جهنم تبعید شوند.

خدای رحمان می فرمایند که در حالت سکاری (مستی یا توهمات) نماز نخوانید. زیرا ترکیب نماز و سکاری، یک ترکیب مناسب نیست و یک ترکیب مضر است. ریا حاصل دروغ+ نیک است که ترکیب اضداد است و مضر است. دعا و غرور یک ترکیب مناسب نیستند. خدای رحمان راهنمایی می فرمایند که خدا را به دور از غرور و با حالت تضرع و خشوع بخوانید. بعضی ها از خدا طلبکارند و با حالت طلبکارانه و مدعی از خدا میخواهند و این نوع دعاها برآورده نمیشود، زیرا نشان از عدم صبر و غرور دارد.

ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ ﴿٥٥﴾

پروردگار خود را به زاری و نهانی بخوانید که او از حدگذرندگان را دوست نمی دارد (۵۵)

بعضی مواقع آدمی در پندار خود فکر میکند که جوان است، ولی کردار و تجربه او میگوید که نه چندان هم جوان نیستی. به این طریق تضاد بین این دو پیش میاید و

باعث استرس و افسردگی و خوف و حزن میشود (لینک). انگار کل مشکلات استرس و خوف و حزن را خود آدمی برای خود ایجاد میکند. دو قطبی (باپپولار) نمونه یک نوع بیماری است که بر اثر تضاد در روان پیش میاید.

در کلیت، در نظام رحمانی جمع اضداد امکان پذیر نیست. برای فهم جمع اضداد به مقالات (لینک ۱ و لینک ۲) مراجعه شود. انگار جمع اضداد مثل زدن آتش زنه بر سنگ است که باعث ایجاد آتش میشود. آتش ناشی از جمع اضداد، یک آتش سالم نیست و بلکه یک آتش ویرانگر است و بدن را بیمار میکند.

کسی که محصولی تولید میکند ولی خودش از آن استفاده نمی کند زیرا میداند که ناسالم و یا معیوب است ولی محصول مخصوص و اختصاصی برای خود فراهم میکند، یعنی آن فرد تضادهایی در خود جمع کرده است. این نوع تضاد حتی باعث دسته بندی و شکاف اجتماعی هم خواهد شد و باعث بیماریهای اجتماعی هم خواهد شد. این نوع تضادها در نهایت جامعه را هم به آتش می کشاند. اصلا تضاد و اختلاف قابیل و هابیل از همین موضوع شروع شد. هابیل بهترین محصولات خود را انفاق کرد و قابیل بدترین آن را انفاق کرد. خدا از قابیل نپذیرفت. یعنی سیستم رحمانی تضاد را نمی پذیرد. کسی که عمدی و آگاهانه محصول ناسالم و معیوب به مردم میدهد ولی خودش از آن استفاده نمی کند و قسمت خوبش را برای خودش بر میدارد و قسمت به درد نخورش را برای خدا و مردم میگذارد؛ این طرز بخشش و کار و فعالیت از نظر خدا قابل پذیرش نیست و در نظام رحمانی ایمنی بخش و سالم نیست. سلامتی مجموعه از فاکتور های جسمی و روانی است و اصلا بدون جنبه روانی، نمی توان

سلامتی را رعایت کرد. نظام رحمانی را نمی توان دور زد. حتی پولی که بدست می آوریم، باید معنویتی پشتش باشد و گرنه در همان راه غیرمعنوی خرج خواهد شد.

تغذیه سالم بدون معنویت صحیح، بین روان و جسم تضاد پیش میاورد و در نهایت باعث جدایی این دو خواهد شد و فرد گیر خواهد افتاد. هر کدام از موادی که خدا آن را حرام می کند و آن را به عنوان حریم بیان فرموده است؛ معنویت و مفاهیم خاصی پشت آن خوابیده است. هر مسلمانی که ادعای مسلمانی دارد باید معنا و مفهوم آن را بداند.

خون: سریع الهضم، سریع الجذب، سریع الاثر، دارای ویتامینها و آهن و ... خیلی زیاد و ...، تنبل کننده بدن در جستجو و جذب و هضم، تزریق عجله به بدن و عدم وجود صبر در تغذیه با خون.

گوشت خوک: کثیف خور، پرخوری بیش از حد، پر از کرم، گوشت خوک نسبت به این ویروسها و کرمها بی تفاوت است و ...

وقتی خصوصیات خون و گوشت خوک را بررسی میکنیم؛ متوجه میشویم که چه معنویتهایی در آن رعایت نشده است. معنویتهایی مثل :

عدم رعایت صبر،

بی تفاوتی نسبت به خوب و بد، بی تفاوتی نسبت به میکروبها و ویروسها و ...

عدم وجود عمل و عکس العملهای طبیعی در مقابل چیزهای وارد شده به بدن و ...

همگی اینها نقض معنویتهای صحیحی هستند که انسان در حین استفاده از هر گونه تغذیه ای باید برای خود بشمارد. علت اصلی عدم استفاده از خون و گوشت خوک، معنویت غلطی است که پشت این خوراکهاست و گرنه به قول بعضی ها میتوان کرمهای داخل گوشت خوک را کشت!

فردی که در مزرعه اش، برای خود مثلا مواد غذایی سالم تهیه میکرد و داستانش در بالا ذکر شد، در ظاهر ماده غذایی سالمی برای خود تشکیل داده بود. اما او همان را برای مردم نمی خواست و در فاز معنوی گیر افتاده بود. معنویت استفاده از یک ماده غذایی یک بُعدی نیست و بلکه جنبه های خاصی از آن را داراست. هرگز به معنویت نخواهید رسید مگر اینکه از آنچه که خودتان استفاده میکنید، همان را هم به مردم بفروشید و یا بدهید. حتی به نظر من، فروختن یک محصول و تولیدی مناسب و مفید، یک نوع انفاق بحساب میاید. مردی که مواد غذایی سالم و محیط خانوادگی سالم برای خانواده اش فراهم میکند، انفاق میکند. زنی که غذاهای سالم و پاکیزه برای خانواده خود می پزد، دارد انفاق میکند. در مبحث خانوادگی، نفقه به همین معناست. حتی دادن معنویت درست به خانواده و نزدیکان هم یک نوع نفقه است. انفاق یک امر معنوی است.

متاسفانه نسل جدید به غذاهای سالم علاقه ای ندارند. بلکه آنها به غذاهای با کالری و دوپامین زیاد و خون مانند و گوشت خوک مانند تمایل دارند و در نتیجه عملا از خیر و برّ فراری اند و دارند به سمت فرقه قابیل (کابالا) گرایش پیدا میکنند.

لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ ﴿۹۲﴾

هرگز به نیکوکاری نخواهید رسید تا از آنچه دوست دارید انفاق کنید و از هر چه انفاق کنید قطعا خدا بدان داناست (۹۲)

رعایت بهداشت و درمان بدون معنویت، پشیزی نمی ارزد و باعث رسیدن به نیکی نخواهد شد. قوم شعیب دچار همین مشکل شده بودند. آنان به ظاهر می گفتند که اموال و زمین خودمان است. آیا اختیار اموال و زمین خود را هم نداریم؟

قَالُوا يَا شُعَيْبُ أَصَلَاتُكَ تَأْمُرُكَ أَنْ نَتْرُكَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا أَوْ أَنْ نَفْعَلَ فِي أَمْوَالِنَا مَا نَشَاءُ إِنَّكَ لَأَنْتَ الْحَلِيمُ الرَّشِيدُ ﴿۸۷﴾

گفتند ای شعیب آیا نماز تو به تو دستور می دهد که آنچه را پدران ما می پرستیده اند رها کنیم یا در اموال خود به میل خود تصرف نکنیم راستی که تو بردبار فرزانه ای (۸۷)

قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَى بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّي وَرَزَقَنِي مِنْهُ رِزْقًا حَسَنًا وَمَا أُرِيدُ أَنْ أُخَالِفَكُمْ إِلَى مَا أَنْهَاكُمْ عَنْهُ إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ ﴿۸۸﴾

گفت ای قوم من بیندیشید اگر از جانب پروردگارم دلیل روشنی داشته باشم و او از سوی خود روزی نیکویی به من داده باشد [آیا باز هم از پرستش او دست بردارم] من نمی خواهم در آنچه شما را از آن باز می دارم با شما مخالفت کنم [و خود مرتکب آن شوم] من قصدی جز اصلاح

[جامعه] تا آنجا که بتوانم ندارم و توفیق من جز به [یاری] خدا نیست بر او توکل کرده ام و به سوی او بازمی گردم (۸۸)

وَيَا قَوْمِ لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شِقَاقِي أَنْ يُصِيبَكُمْ مِثْلُ مَا أَصَابَ قَوْمَ نُوحٍ أَوْ قَوْمَ هُودٍ أَوْ قَوْمَ صَالِحٍ وَمَا قَوْمُ لُوطٍ مِنْكُمْ بِبَعِيدٍ ﴿۸۹﴾

و ای قوم من زنهار تا مخالفت شما با من شما را بدانجا نکشاند که [بلایی] مانند آنچه به قوم نوح یا قوم هود یا قوم صالح رسید به شما [نیز] برسد و قوم لوط از شما چندان دور نیست (۸۹)

وَاسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي رَحِيمٌ وَدُودٌ ﴿۹۰﴾

و از پروردگار خود آمرزش بخواهید سپس به درگاه او توبه کنید که پروردگار من مهربان و دوستدار [بندگان] است (۹۰)

قَالُوا يَا شُعَيْبُ مَا نَفْقَهُ كَثِيرًا مِمَّا تَقُولُ وَإِنَّا لَنَرَاكَ فِينَا ضَعِيفًا وَلَوْلَا رَهْطُكَ لَرَجَمْنَاكَ وَمَا أَنْتَ عَلَيْنَا بِعَزِيزٍ ﴿۹۱﴾

گفتند ای شعیب بسیاری از آنچه را که می گویی نمی فهمیم و واقعا تو را در میان خود ضعیف می بینیم و اگر عشیره تو نبود قطعا سنگسارت میکردیم و تو بر ما پیروز نیستی (۹۱)

قَالَ يَا قَوْمِ أَرَهْطِي أَعَزُّ عَلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَاتَّخَذْتُمُوهُ وَرَاءَكُمْ ظِهْرِيًّا إِنَّ رَبِّي بِمَا تَعْمَلُونَ مُحِيطٌ ﴿۹۲﴾

گفت ای قوم من آیا عشیره من پیش شما از خدا عزیزتر است که او را پشت سر خود گرفته اید [و فراموشش کرده اید] در حقیقت پروردگار من به آنچه انجام می دهید احاطه دارد (۹۲)

وَيَا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلَى مَكَانَتِكُمْ إِنِّي عَامِلٌ سَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَمَنْ هُوَ كَاذِبٌ وَارْتَقِبُوا إِنِّي مَعَكُمْ رَقِيبٌ ﴿٩٣﴾

و ای قوم من شما بر حسب امکانات خود عمل کنید من [نیز] عمل می کنم به زودی خواهید دانست که عذاب رسواکننده بر چه کسی فرود می آید و دروغگو کیست و انتظار برید که من [هم] با شما منتظرم (۹۳)

وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا شُعَيْبًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَأَخَذَتِ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جَاثِمِينَ ﴿٩٤﴾

و چون فرمان ما آمد شعیب و کسانی را که با او ایمان آورده بودند به رحمتی از جانب خویش نجات دادیم و کسانی را که ستم کرده بودند فریاد [مرگبار] فرو گرفت و در خانه هایشان از پا درآمدند (۹۴)

كَأَنْ لَمْ يَغْنَوْا فِيهَا أَلَا بُعْدًا لِمَدْيَنَ كَمَا بَعِدَتْ ثَمُودُ ﴿٩٥﴾

گویی در آن [خانه ها] هرگز اقامت نداشته اند هان مرگ بر [مردم] مدین همان گونه که ثمود هلاك شدند (۹۵)

قوم شعیب، در تجارت و کارهای خویش، معنویت به کار نمی بردند و مشکل اصلی آنها این بود. آنها مواد غذایی و غیرغذایی را ناقص به مردم می دادند. مثل حالا که نان بدون سبوس را به مردم میدهند و آن را ناقص میکنند. جامعه ای شبیه به جامعه شعیب است که مواد غذایی را ناقص کنند و خوص مهم آن را بگیرند و مواد غذایی غیرسالم به مردم بدهند.

علم دیدگاه‌هاش کامل نیست و ناقص است. به همین خاطر نباید چیزهایی که خدا آن را حرام کرده است را به خاطر مسائل علمی مصرف کرد؛ زیرا خدا چیزی می‌داند که ما نمی‌دانیم. انسان نمی تواند از نظر علمی هیچوقت خدا را دور بزند. انسانها مکر میکنند ولی مکر خدا بالاتر از هر مکری است. دست خدا بالای همه دستهاست. علم خدا بالاتر از تمام علمهاست.

حتی در قبایل اولیه باستانی هم گوشت خوک را حرام می‌دانستند. در مصر باستان با افرادی که گوشت خوک پرورش می‌دادند، مراوده و ازدواج نمی‌کردند. حرمت گوشت خوک، ما را به طریقه پرورش و رشد و شرایط گوشت خوک راهنمایی میکند که در مواد غذایی دیگر آن را رعایت کنیم و مثل خوک پرورش ندهیم که گوشتی مثل گوشت خوک تولید شود. مثل خوک زندگی نکنیم که گوشتی مثل گوشت خوک روی بدن ما رشد کند.

نباید به خاطر مسائل علمی، احکام الهی را کنار گذاشت. بعضی ها می‌گویند که گوشت خوک یا خون را خوب می‌پزند و تمام میکروب‌ها و ویروس‌ها و انگل‌ها و ضررهای داخل آن را از بین می‌برند بعد مصرف می‌کنند! اما این دیدگاه کوته بینانه است و به این معناست که انسان نعوذ بالله از خدا داناتر است. خدا نگفته است کرم‌های داخل آن را بکشید و بعد بخورید بلکه به طور کلی منع کرده است. یک یهودی در یوتیوب می‌گفت که اگر مسیح بیاید، اولین کاری که میکند این است که گوشت خوک را حلال می‌کند. او می‌گفت که آن موقع علم بشر آنقدر پیشرفت خواهد کرد که می‌تواند گوشت خوک را پاکیزه گرداند.

اگر کسی به اسم مسیح بیاید و این کار را بکند، قطعا دجال است و ربطی به مسیح ندارد. دجال‌های آخرالزمان همین‌ها هستند که احکام الهی را پایین‌تر از علم می‌دانند و فکر میکنند که با پیشرفت علمی میتوان احکام الهی را دور زد. اما بیایید بررسی کنیم که چرا خوردن گوشت خوک یا خون به ضرر انسان است، حتی اگر آن را خوب بپزید و به روشهای به ظاهر علمی آن را پاکیزه کنید.

یکی از خصوصیات حیوان خوک این است که نمی‌تواند دمای بدنش را تنظیم کند و فقط در آب و هواهای خاصی قادر به زندگی است. خوک نمی‌تواند با روش طبیعی گوشت سالم بیرون دهد، بلکه باید انواع آنتی بیوتیک‌ها و داروها را به او خوراند تا بتوان در ظاهر گوشتی از او تهیه کرد. حیوانات دیگر هر چقدر طبیعی تر باشند، گوشت سالمتری دارند. اما این برای خوک برعکس است. کسی که از چنین گوشتی بخورد، خودش هم وابسته به این داروها خواهد شد. در حالی که بیشتر بیماری‌های انسان از همین نوع تغذیه ناشی می‌شوند. شیوه تغذیه و شیوه پرورش یک گوشت دقیقا به خود فرآورده گوشتی منتقل خواهد شد. تغذیه فرایندهای خیلی عمیقی است که به سادگی نمی‌تواند اثرات آن را فهمید. معنویت خوبی در تهیه گوشت خوک وجود ندارد.

اگر خوک وحشی باشد، هر چیزی را میخورد و انواع کرمها و ویروسها و انگلها در گوشتش وجود دارد. اگر هم او را اهلی کنید و به او آنتی بیوتیک و سایر داروها بخورانید، آن موقع گوشتی پر از دارو خواهید داشت که سلامت مصرف کننده را به خطر می اندازد. همانطور که می بینید در هر دو حالت گوشت خوک سالم نیست.

جمله غلطی از زبان مسیح در انجیل مرقس می‌گوید که:

هیچ چیزی از بیرون نمی‌تواند درون انسان را ناپاک کند

این جمله غلط که مرقس به مسیح نسبت داده است، تمام هدف کتابهای آسمانی و حلال و حرامهای آن را زیر سوال می برد. علت غلط بودن این جمله، خیلی واضح و مبرهن است. با خوردن غذاهای ناپاک و ممنوعه، ناپاکی‌های روانی هم به راحتی جسم و روان انسان را آلوده میکند.

حلال و حرامهایی که خدای متعال می‌فرمایند، برای سازگاری با نظام رحمانی است که اگر رعایت نشود وارد فاز ناسازگاری با نظام رحمانی خواهید شد. بعد از مدتی افراد که پاکی و تعادل و صبر را در تغذیه رعایت نمی‌کنند، به مرحله ناسازگاری با نظام رحمانی می‌رسند؛ مثلاً آنها حتی زیر آفتاب نمی‌روند و همیشه ضد آفتاب می‌زنند تا پوستشان خراب نشود. این یک نمونه شروع ناسازگاریست.

خوک در تغذیه خود صبر به کار نمی‌گیرد. در طول شش ماه بزرگ میشود و این گوشتی نیست که مبتنی بر صبر باشد. شروع فاز ناسازگاری با نظام رحمانی که مبتنی بر پاکی، صبر و طهارت نیست؛ انسان را به دشمنی با آیتمهای نظام رحمانی خواهد رساند. بعد از آن مردم سعی میکنند که به طرق مختلف با نظام رحمانی مخالفت و

مبارزه کنند. همیشه ضد آفتاب می زنند تا پوستشان آسیب نبیند. حال آنکه نوز آفتاب خودش فواید زیادی برای پوست و بدن دارد. کسی که به مرحله ضدیت با آفتاب برسد، مشخص است که به فاز ناسازگاری با نظام طبیعی رحمانی رسیده است. کسی که برای کوچکترین سرماخوردگی، شروع میکند به داروی شیمیایی مصرف کردن، یعنی استارت ناسازگاری با نظام رحمانی را زده است. بعد از مدتی مظاهر طبیعت اعم از سرما، گرما، نور آفتاب، باد و ... به دشمن او تبدیل میشوند. مردم با سرما مقابله میکنند، با گرما مقابله میکنند، با نور آفتاب مقابله میکنند. در این حالت خدای رحمان، زندگی مردم را پر از ناپاکیهای ناسازگار میکند. در زمان فرعون چنین اتفاقی افتاد. خون یکی از عذابها برای قوم فرعون بوده است. آن موقع آب رودخانه شان به خون تبدیل شد. اکنون عذاب خون طور دیگری برای ملتها رخ خواهد داد. روش درمان به روشهای خونخواری (داروهای شیمیایی غیر اضطراری) تبدیل میشود. فیبر و سبوس و مواد مفید مواد غذایی گرفته میشود. طریقه عذاب فرق کرده است. کسانی که به خدا ایمان نداشته باشند، حتی قبول ندارند که اینها یک نوع عذاب است.

فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَالْجَرَادَ وَالْقُمَّلَ وَالضَّفَادِعَ وَالدَّمَ آيَاتٍ مُفَصَّلَاتٍ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا مُجْرِمِينَ ﴿۱۳۳﴾

پس بر آنان طوفان و ملخ و کنه ریز و غوکها و خون را به صورت نشانه هایی آشکار فرستادیم و باز سرکشی کردند و گروهی بدکار بودند (۱۳۳)

در رم باستان، مردم خون گلادیاتورها را میخوردند؛ زیرا اعتقاد داشتند که به این طریق قدرت و توانشان به آنها منتقل میشود. چشم و دل سیر بودن یک ویژگی نیک است که آدمیان باید آن را بدست آورند. این معنویت خوب و مقاومی است که باید آن را بدست آوریم. اگر چشم و دل خودمان را با معنویت پرورش ندهیم، هیچوقت سیر نخواهیم شد. برخلاف تصور همه، سیر شدن یک امر معنوی است. خوردن غذا با گرسنگی شروع میشود و در نهایت با سیر شدن دست می کشیم. اما اگر در تغذیه و خود غذا معنویت نباشد، نمی توان براحتی دست کشید و حتی نمی دانیم کجا دست بکشیم. بیشتر بیماریها از همین ناشی میشوند. جهنمیان شکمهایشان را پر میکنند زیرا معنویتی در غذا و طریقه غذا خوردنشان نیست. آنها بعد از پرخوری، حمیم روی آن می ریزند و در نهایت به سمت جحیم بر میگردند. جحیم میتواند نشانه یک نوع بیماری معنوی و منطقی و یا احساسی باشد.

فَإِنَّهُمْ لَآكِلُونَ مِنْهَا فَمَالِئُونَ مِنْهَا الْبُطُونَ ﴿۶۶﴾

پس [دوزخیان] حتما از آن می خورند و شکمها را از آن پر می کنند (۶۶)

ثُمَّ إِنَّ لَهُمْ عَلَيْهَا لَشَوْبًا مِنْ حَمِيمٍ ﴿۶۷﴾

سپس ایشان را بر سر آن آمیغی از آب جوشان است (۶۷)

ثُمَّ إِنَّ مَرْجِعَهُمْ لَإِلَى الْجَحِيمِ ﴿۶۸﴾

آنگاه بازگشتشان بی گمان به سوی دوزخ است (۶۸)

هیچ وقت سعی نکنید که ویتامین‌ها و مواد غذایی زیادی را به کودکان بخورانید تا ویتامین بدن آنها جبران شود که این امر به فشار به قلب و کبد منجر می‌شود. خوردن آهن و سایر ویتامینها زیاده از حد به قلب و کبد فشار می‌آورد. کودک باید طی فرایند تغذیه عادی و طی زمان و صبر توسط فرآیندهای بدن خودش، این ویتامینها را جبران کند. باید به کالبد و جسم کودک، ماهی گیری یاد داد. مواد خون مانند، ناقض این مساله است. یکی بود می گفت من نمی گذارم آب تو دل بچه ام تکان بخورد. این یعنی بچه را خونخوار و خون آشام بار آوردن.

استراحت کافی و بازی های سالم با بچه ها فرآیند درستی را در سیستم گوارش و کبد و قلب بچه به راه خواهد انداخت. قبل از اقدام به جبران کمبود ویتامینها در بدن بچه، باید استراحت، بازی، زندگی نرمالی را به او یاد داد. محبت بیش از حد، نرمش بیش از حد، دوست داشتن بیش ازحد و تمام زیاده رویهای دیگر همگی نتیجه معکوس به بار می آورند.

غیبت مثل خوردن گوشت بدن برادر مرده است. اولا گوشت مردار حرام است و خود غیبت هم حرام است. یعنی غیبت از خوردن گوشت مردار آن هم گوشت بدن برادر مرده خطرناکتر است. این ثابت میکند که خوردنیهای روانی مثل غیبت، ازخوردنیهای فیزیکی خطرناکتر است. تقریبا تمام مردم دنیا، خوردن گوشت جسد مرده برادر خود را کاری زشت میدانند. خدای رحمان در این آیه میخواهند به ما بگویند که اگر غیبت

کردن یک گناهی بود که ماهیت واقعی و پشت پرده آن نشان داده میشد، به خوردن گوشت جسد مرده برادر شبیه میشد. بنابراین تمام گناهان روانی قابل انگاشت به گناهان تغذیه ای و جسمانی هستند و برعکس. یعنی گناهان جسمانی و تغذیه ای در صورت تکرار، پیشرفت کرده و به گناهان روانی تبدیل میشوند. خوردن خون و مواد خون مانند هم در ظاهر شاید به نظر بعضی ها زیاد مهم نباشد؛ اما در نهایت به جنبه روانی خواهد رسید و افراد را به ظلم و خون آشامی خواهد کشانید.

خدا در قرآن در مورد قربانی میفرماید: این گوشت و خون نیست که به خدا میرسد، بلکه پرهیزگاری است که به خدا میرسد و باعث افزایش ارتباط با خدا میشود. خدا در این آیه عمدا می فرماید که گوشت و خون قربانی به خدا نمی رسد، بلکه تقوایش میرسد. این آیه میخواهد به ما بفرماید که انرژی و توان اصلی آدمیان به خوردن گوشت و خون نیست و بلکه به پرهیز از اینهاست.

لَنْ يَنَالَ اللَّهَ لُحُومُهَا وَلَا دِمَاؤُهَا وَلَكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَى مِنْكُمْ كَذَلِكَ سَخَّرَهَا لَكُمْ لِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَى مَا هَدَاكُمْ وَبَشِّرِ الْمُحْسِنِينَ ﴿٣٧﴾

هرگز [نه] گوشتهای آنها و نه خونهایشان به خدا نخواهد رسید ولی [این] تقوای شماست که به او می رسد این گونه [خداوند] آنها را برای شما رام کرد تا خدا را به پاس آنکه شما را هدایت نموده به بزرگی یاد کنید و نیکوکاران را مژده ده (٣٧)

لَنْ يَنَالَ اللَّهَ لُحُومُهَا وَلَا دِمَاؤُهَا = گوشت و خون قربانی به خدا نمی رسد

وَلَكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَى مِنْكُمْ = ولی تقوا و پرهیز شماست که به خدا می رسد

اهمیت تقوا و پرهیز در اینجا برجسته میشود. خیلی راحت میتوان در مصرف مواد خون مانند و گوشت زیاده روی کرد. اما مهم پرهیز و نگهداشتن تعادل است.

در میان اجنه و شیاطین، یکی از شیاطین به عنوان خدای خون مشهور بود. این الهه کارش خونریزی بود. اما اکنون عملکرد این الهه ها تغییر کرده است و به خون خواری وخونریزی تشویق میکنند. هدف آنها اشاعه روشهای خونخواری است. زیرا آنها میدانند که در خونخواری، انسانها روال طبیعی و رحمانی را از دست میدهند و از راه راست منحرف میشوند. وقتی انسان در تغذیه و درمان روش غلطی را طی کند، قطعا در معنویت هم راه و روش غلطی را طی خواهد کرد.